

درباره کتاب سلول‌های بهاری

# یکپارچگی بین نویسندگان و راوی



فرم به جان روایت وفادار است. جملات مورد استفاده در کتاب کوتاه و ساده است.

سلول‌های بهاری امید ساز می‌کند و بزرگ‌ترین میراث هستی سخن می‌گوید. سلول، بهانه است برای این که برق امید را در چشم هابدرخشاند. با این همه نویسنده فضل فروشی نمی‌کند. کلمات را ساده و روان انتخاب می‌کند و هرگز بحث را تخصصی پیش نمی‌برد. برای همین روایت را عام و خاص می‌تواند بخواند.

یکی از بهترین اشارات «پدر علم سلول‌های ایران» روایت همراهی‌ها و همراهانش است. او تک‌تک افرادی که در با او هم‌مسیر بودند را برمی‌شمرد و ارج می‌نهد اما حکایت دکتر پروانه فرزانه، حکایت دیگری است. خلوص نیت راوی در این روایت بیشتر نمایان می‌شود.

«علاوه بر بعد علمی، اجتماعی و شخصیتی، پروانه مادر بی‌نظیری هم بود. او چند فرزند تیمم را هم تحت پوشش گرفته بود و ماه به ماه هزینه‌های نگهداری آنها را پرداخت می‌کرد. هر چه تلاش کردم پروانه را در جامه مادرانه توصیف کنم، ددم از بیان آن ناتوانم. وصف مادر را باید از فرزند شنید...»

روایت دکتر حسین بهاروند، روایتی از مردمان ایران است. مردمی که مشهور یا گمنام دست در دست یکدیگر گذاشته‌اند تا خون در شریان‌های ایرانمان جاری باشد و همواره نبض بزند.

امید می‌بخشد و بهای جان را بیشتر ارج می‌نهد. نویسنده از زبان راوی می‌نویسد که برای برخورداری و رسیدن، باید قربانی داد و بها پرداخت. راوی قصه از ظرفیت‌های وجودی انسان حرف می‌زند که در جهت رسیدن به کمال، انتها ندارد. میزان برخورداری هر فرد با تعداد گام‌هایی دارد که در مسیر کمال برمی‌دارد بی‌آن که سنگ‌های کوچک و بزرگ افتاده در مسیرش را بشمارد.

روایت گام‌به‌گام پیش می‌رود بیش از آن که اشاره به رسیدن داشته باشد اشاره به مسیر دارد. تمرکز نویسنده و راوی بر مسیر حرکت بیشتر است تا رسیدن به مقصد. شاید علتش این باشد که در حقیقت مقصدی وجود ندارد و هر چه هست نردبانی است که باید از آن بالا رفت و متوقف نشد.

این هم‌آوایی نگارش در بیان داده‌ها با مسیر رسیدن به هدف شخصیت اصلی روایت حاصل فرم روایت و صد البته تلاش ارزشمند سوژه است. زیرا راوی از تجربه زیستی‌اش حرف می‌زند و نویسنده خوب گوش می‌کند. نویسنده شواهد را خوب می‌بیند و سعی می‌کند به درک متقابل برسد. راوی هم در انتقال حس به نویسنده موفق است. بنابراین یکپارچگی بین نویسنده و راوی رخ می‌دهد که محصولش انتقال همان حس برخواسته از فرم روایت، در ذهن مخاطب است.

خواندن سلول‌های بهاری مثل همراهی در فتح قله است. اول‌راه که ایستادی که می‌دانی راه دراز است و قلندری باید کشید. اما می‌دانی شوک‌هش می‌ارزد که در صحنه‌های شریک شوی.

سلول‌های بهاری در حالی که از مضمون غنی و حیاتی است در فرم هم سازگار است. می‌خواهم در سلول‌های بهاری، به جای پیرنگ بگویم جان‌روایت.

وارد خیابان موردنظر که می‌شوی اصلاح‌حال و هوایش فرق دارد. بی‌آن که بدانی از کدام سو، اما سنگینی نگاه‌ها را حس می‌کنی. نه جای پارک که جای سوزن انداختن هم در شعاع یک کیلومتری‌اش پیدا نمی‌کنی.

اما وقتی از در ساختمان وارد می‌شوی با دنیایی مواجه می‌شوی که با بیرون در، سختی ندارد. انگار قدم به دنیای تازه‌ای گذاشته‌ای. دنیایی که هوایش ذرات خوف و رجاست.

هزار امید خفته در نگاه‌های غریب و هزار اراده محکم نشسته در ساک و چمدان‌هایی که به دنبال خود می‌کشند. از میان‌شان که رد می‌شوی گاهی می‌بینی از فلاسک همراه‌شان چای ریخته و می‌نوشند تا خستگی را به در کنند و دوباره از جا به تلاش بلند شوند. اینها مردم سرزمین من هستند، ایران.

در میان‌شان قومیت‌های مختلف با فرهنگ‌های گوناگون پیدا می‌کنی از بلوچ گرفته تا آذری. اما همه اینها برای یک اصل به مرکز رویان مراجعه کرده‌اند. گره همه‌شان به دست یک چیز باز می‌شود: «سلول». عده‌ای به طلب فرزند و عده‌ای به شفای بیماری‌های زمینه‌ای و دلایل دیگری که راه‌شان را به این موجود زنده کوچک، اما بسیار بزرگ کشانده است.

کتاب از لحاظ عنوان، انتخاب هوشمندانه‌ای دارد؛ سلول‌های بهاری! که الحق بهار، تجارت می‌کند و می‌تواند خرمی به میان بکشد. نویدبخش است و خبر از یک تحول شگرف می‌دهد؛ تحولی که ماحصلش امید است و طی زمان می‌تواند د بهبود شاخص امید به زندگی موثر باشد.

سخن از یک راه طولانی و طاقت فرساست، یک دست‌آورد؛ دست‌آوردی که به جان انسان‌ها



لیلا مهدوی

نویسنده



پونه فضالی

منتقد

برای کتاب «سفر قدس»

## اطلاعات جالب از تاریخ ایران

پدر بزرگش روحانی بود و پدرش از شاگردان دارالفنون که توسط رضاخان به بلژیک فرستاده شد تا مهندسی بخواند. خودش در اصفهان به دنیا آمد و یک سال بعد با خانواده‌اش ساکن تهران و در آن ماندگار شد. بعد از گرفتن

دیپلم برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت تا در رشته کامپیوتر تحصیل کند و این سرآغاز ماجراهای زندگی‌اش بود.

«سفر قدس» خاطرات مرحوم حسین شیخ‌الاسلام است که در پنج فصل تدوین شده است. در فصل اول به خانواده و تحصیلات و زندگی شخصی وی در دوران تحصیل اقامتش در آمریکا و فعالیت‌های سیاسی وی اختصاص دارد. فصل دوم با پیروزی انقلاب اسلامی و بازگشت او به ایران شده و در ادامه به ماجرای تسخیر لانه جاسوسی، گروگانگیری و واقعه طبس پرداخته است که بخش مهمی محسوب می‌شود و اطلاعات جالبی به خواننده می‌دهد.

در فصل سوم با نقش شیخ‌الاسلام در سازماندهی وزارت خارجه جمهوری اسلامی تا شهادت شهید رجایی آشنا می‌شویم. در این بخش هم خواننده با نظرات راوی در خصوص نوع مناسبات و اختلاف نظرهای و کشمکش‌ها در درون حاکمیت در آن زمان آشنا می‌شود. در فصل چهارم که درباره دوران دفاع مقدس است، وی را در قامت معاونت سیاسی

امور خارجه در حوزه دیپلماسی خارجی و مناسبات داخلی دنبال می‌کنیم. از نکات قابل توجه این فصل، شرح اوضاع حاکم بر سال‌های آخر جنگ تحمیلی و شرایط منجر به قبول قطعنامه است.

اما فصل پنجم که عنوان حزب... و سوریه را بر خود دارد حاوی اطلاعات ارزشمندی در خصوص تاریخچه روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای خاورمیانه است. شیخ‌الاسلام خود را نخستین کسی می‌داند که در روند تأسیس حزب... و حمایت‌های ایران از مقاومت اسلامی نقش ایفا کرده است. در این بخش علاوه بر مختصری از تاریخچه تشکیل نیروهای مقاومت و درگیری‌های داخلی آنها، جایگاه و نقش حاکمیت ایران نیز از دید راوی بیان می‌شود. در آخر این فصل هم به ماجرای سوریه و ظهور داعش و شهادت سردار سلیمانی و دیدگاه راوی در این خصوص پرداخته شده است که متأسفانه با درگذشت ناگهانی او بر اثر کرونا، کار به نوعی ناتمام مانده است.

کتاب پس از جمع‌آوری و تدوین مصاحبه‌ها، به شیوه اول شخص و من‌راوی نگاشته شده است و ما همه چیز را از زاویه دید او می‌بینیم. این روش گرچه برای خواننده جذاب است اما گاه در آن، مرز میان خاطرات و زندگینامه خودنوشت و دیگرنوشت مخدوش می‌شود.

زیرنویس‌های کافی و خوب یکی از نقاط قوت کتاب است. یک چهارم کتاب را عکس‌ها و اسناد تشکیل می‌دهد و جای یک نمایه نام افراد خالی است. خواندن این کتاب به دلیل داشتن اطلاعات جالبی از تاریخ کشور از دوران قبل از انقلاب تا پس از دفاع مقدس و نیز نشر شیرین و دلچسب آن به نسل جوان توصیه می‌شود. [۲]

شماره تلفن‌های  
پن‌نیش  
۴۹۱۰۵۰۰۰

امور آگهی‌های روزنامه جام جم



کارت خودرو سواری سایپا تیبا مدل ۱۳۹۷  
به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی  
ایران ۶۷-۴۶۷ ل ۶۵ شماره موتور M158570773  
شماره شاسی NAS811100J5784679 به‌نام  
محمدحسین رضایی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو پژو مدل ۱۳۸۶ به رنگ  
خاکستری شماره انتظامی ایران ۱۳-۱۲۴۲۸  
شماره موتور 14186028429 شماره شاسی  
21524171 به‌نام لیلا میرزانی تشنیزی مفقود  
گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی و برگ سبز موتورسیکلت  
سناتور مدل ۱۳۹۰ به رنگ مشکی  
شماره انتظامی ایران ۶۲۲-۹۹۶۳۷ شماره  
موتور 156FMI\*1000306 شماره شاسی  
N2D\*\*\*125E9002548 به‌نام ناصر  
مقتدانی پژو مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کارت خودرو تویوتا هایلکس مدل ۱۹۸۴  
به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۱۳  
۴۴۵ ص ۸۹ شماره موتور 080639 شماره شاسی  
026132 به‌نام نعمت‌اله نوروزی طالخنچه  
مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.

سند کمپانی موتورسیکلت باجاج پالس  
مدل ۱۳۹۵ به رنگ مشکی شماره انتظامی  
ایران ۶۳۵-۷۶۱۲۶ شماره موتور JLZCFB85701  
شماره شاسی N5P\*\*\*200B9513869 به‌نام  
سعید رادپور مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.